

بررسی تکیه‌گاه‌های نظام جمهوری اسلامی ایران در اوایل انقلاب و مقایسه با حکومت قبل از آن

صادق رحیمی‌کیا -

دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۳/۱۶

پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۷/۳۰

چکیده

در آغاز انقلاب اسلامی، نیاز مهم و اساسی این بود که حکومت برای حفظ استقلال انقلاب و حفاظت از آن باید از پشتوانه‌های قوی انقلابی و اسلامی برخوردار شود؛ چرا که هر زمانی که انقلابی رخ می‌دهد امکان شکست و یا منحرف‌شدن آن از اصل واقعی و حقیقی خود وجود دارد؛ بنابراین انقلاب اسلامی برای بهره‌مندی از این پشتوانه‌ها، باید درصدد جلب حمایت گروه‌های مردمی بر می‌آمد و این زمانی اتفاق می‌افتاد که مردم با ماهیت و اهداف اصلی انقلاب آشنا شوند، تا از این طریق بتوانند در مسیر اسلامی خود حرکت کنند و آنچه را که لازمه حکومت بود در جامعه ایفا کنند. مقاله ضمن بررسی تکیه‌گاه‌های انقلاب و پیروزی انقلاب، مدعی است برای پی‌بردن دقیق و منطقی به آن عوامل باید به گذشته هر کدام از آنها رجوع کرد و آنها را مورد بررسی و واکاوی قرار داد تا از این طریق استدلال منطقی ارائه کرد.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی ایران، پهلوی، روحانیت، قوای نظامی، نیروی مردمی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

آنچه مسلم است انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ ه.ش از مهمترین وقایع جهان در قرن بیست و یکم بوده است. این اتفاق دوره جدیدی را در تاریخ ایران رقم زد که تا قبل از آن سابقه نداشت؛ آن هم پایان حکومت ۲۵۰۰ ساله تاریخ شاهنشاهی ایران و پایان استبداد مطلق در سطوح مختلف جامعه و جایگزین کردن حکومتی اسلامی و الهی بر اساس عدل و عدالت. در بررسی تاریخ ایران آنچه به نظر می‌رسید حکومتها برای اینکه بتوانند جایگاه و قدرت خود را در جامعه حفظ کنند و به بقا ادامه دهند، نیازمند پشتوانه‌های اساسی بودند تا در سایه آن حرکت کنند و به قدرت‌نمایی پردازند. این حکومتها مشروعیت خود را در سایه فرح ایزدی می‌دیدند و معمولاً پایگاه اجتماعی پایدار و مشروعیت مبنی بر قانون نداشتند. بدین ترتیب فرمانروا نماینده خدا روی زمین بود و اراده او از حدود انسانی فراتر می‌رفت. پس حکومت او تقدیر الهی و مشروعیت او فیض الهی بود. دوران رضا شاه یکی از تیره‌ترین دوران استبداد و سرکوب در تاریخ ایران بود و تمام تلاشهای ۱۶ ساله سلطنت او بر ایران روی موضوعاتی چون مخالفت با اسلام و روحانیت و یکپارچه کردن ملی‌گرایی و ایران باستان متمرکز بود. در دوره پهلوی دوم نیز همین سیاستها در دستور کار قرار گرفت و دنبال شد. در این دوره نابرابریهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی جامعه باعث شد که دولت پهلوی با داشتن آن همه پشتوانه در بعد داخلی و خارجی نتواند پایگاه مستحکمی در جامعه داشته باشد و با اعتراضات مردم سقوط کند. ویژگی اصلی این حکومت، نداشتن پایگاه اجتماعی بین مردم بود در حالی که اصلی‌ترین ویژگی انقلاب اسلامی مردمی بودن آن در سایه رهبری فرهیخته و کارزماتیک بوده است. در واقع شخصیت کارزماتیک (شخصیت روحانی) امام خمینی و توانایی وسیع و سازماندهیها و خطرپذیری و شجاعت و ایمان او باعث شد که توده عظیم مردم از هر طبقه بر ضد استبداد به پا خیزند و به حکومت ۵۳ ساله آنها پایان دهد. باید گفت هرچه حمایت مردمی از رهبری بیشتر باشد، نیروی مقابل او احساس خطری شکست‌پذیری بیشتری دارد و براحتی تسلیم می‌شود. نمونه آن را در انقلاب اسلامی مشاهده نمودیم. تقویت و تأمین حضور مؤثر علما و انقلابیون و توده بسیج مردم در تمام صحنه‌ها برای حفاظت از انقلاب و دستاوردهای آن باعث شد که نقشه دشمنان انقلاب چه در داخل مرزها و چه در خارج از آن در زمینه براندازی شکست بخورد و آنها را همچنان ناامید سازد.

انقلاب عبارت است از طغیان و عصیان مردم یک ناحیه و یا سرزمین علیه نظام حاکم برای ایجاد نظامی مطلوب. به عبارت دیگر انقلاب از مقوله عصیان و طغیان است علیه وضع حاکم به منظور استقرار وضعی دیگر. ویژگی هر انقلاب در دو چیز خلاصه می‌شود، یکی نارضایتی و خشم از وضع موجود و دیگری آرمان وضع مطلوب (مطهری، ۱۳۷۲: ۲۹ و ۳۰). انقلاب اسلامی ایران نیز عبارت بود از حرکت امت مسلمان در جهت تغییر نظام غیر اسلامی موجود و جایگزین کردن نظام جامع و کامل اسلامی به جای آن. در نگاه امام خمینی هر نهادی، هر حرکتی و هر جریانی که از سوی دشمنان انقلاب و دشمنان مردم و دشمنان اسلام تقویت شد، آن نهاد و آن انقلاب باطل است. اما در مقابل هر نهادی، هر جریانی و هر جمعیتی که از سوی دشمنان انقلاب مورد تعرض قرار گرفت آن جریان حق است؛ آن جریان رشد است؛ آن جریان درست است (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۴: ۴۶). از دیدگاه امام خمینی لزوم انقلاب در این زمان به این دلیل بود که هر نظام سیاسی غیر اسلامی در گذشته نظامی شرک آمیز بود؛ چون حاکمش طاغوت بود. به همین دلیل هدف انقلاب، فراهم ساختن شرایط اجتماعی مساعدی برای تربیت افراد مؤمن و با فضیلت بود (امام خمینی، بی تا: ۳۴). رمز موفقیت انقلاب اسلامی نیز از دیدگاه امام خمینی، انگیزه اسلام، وحدت اقشار و وحدت کلمه بود (علی‌عسکری، ۱۳۸۷: ۳۲۱). این مقاله با رویکرد تحلیلی - تاریخی در صدد است پشتوانه‌های مهم انقلاب را بر شمرده و جایگاه آنها را در ساختار سیاسی - اجتماعی حکومت‌های گذشته و انقلاب اسلامی بیان کند.

۱. روحانیت

از صفویه تا قبل از پهلوی

نقش، جایگاه و اهمیت جامعه روحانیت در تاریخ ایران بعد از اسلام را باید در دوران باشکوه صفویه جست. در واقع تغییر ایدئولوژی در مذهب از سوی حکومت باعث شد که دولت نگاه جدیدی به این قشر داشته باشد و آنها را وارد ارکان نظام خود کند. این ایدئولوژی هم باعث می‌شد که حکومت بتواند بر مشکلات پیش روی خود غلبه کند و هم اینکه جامعه خود را از شر حکومت قدرتمند عثمانی نجات دهد و هم پیوند بین خود و رعایا را استحکام ببخشد. بعد از اعلام شیعه اثناعشری حکومت برای تعلیمات دینی خود و هم‌چنین کمبود مبلغان مذهبی در کشور مجبور شد تا تعداد زیادی از علما را از بلاد اسلامی از جمله لبنان و سوریه که مرکزیت تشیع در آن قرار داشته به داخل کشور انتقال دهد (سیوری، ۱۳۸۹: ۲۹). در دوره صفویه روحانیت دو دسته

بودند. دسته اول خود به دو گروه تقسیم می‌شدند. برخی وارد ارکان دولت شدند و مناصب دولتی گرفتند. مانند صدر که بالاترین منصب دینی در جامعه بود و حکومت از طریق آنها طبقات روحانی را زیر نظر داشت. برخی نیز از طرف دولت ادارهٔ املاک دولتی را برعهده داشتند که یا وقف شده بود یا از طریق بخششهای مردمی به آنها واگذار شده بود. دسته دوم، روحانیت عادی جامعه را تشکیل می‌دادند و وظیفه خود را حفاظت از طبقه عام (دهقانان، مردم عادی و پیشه‌وران) در برابر مقامات کشوری و لشکری حکومت مظلوم به عمل می‌آوردند (سیوری، ۱۳۸۹: ۱۷۴۰-۲۹). در دوره افشاریه قشر روحانیت مورد بی‌مهری و سختگیریهای نادرشاه قرار گرفت. نادرشاه سعی و تلاش زیادی کرد تا دست این قشر مذهبی را از حکومت خود کوتاه کند. سیاستهایی که در زمینه مذهب پیش گرفت در واقع موافق علما نبود؛ چرا که نادر سعی می‌کرد دین ناقص یا اسلام تلفیقی را براساس آموزه‌های امام جعفر صادق (ع) ایجاد کند تا از این طریق به تضعیف قدرت روحانیون شیعه بپردازد (فوران، ۱۳۸۶: ۱۳۳). اما مینورسکی معتقد است که نادرشاه اعتقاد داشت که هر کس دین و مذهب مربوط به خود را داشته باشد؛ به طوری که وی مبالغ زیادی را برای تزئین و تهنیت عتبات عالیات خرج می‌کرد و همان مبالغ را نیز صرف مزار ابوحنیفه می‌کرد (مینورسکی، ۱۳۱۶: ۹۷). باید گفت که نادر سعی کرد در صورت لزوم روحانیت (شیعی و سنی) را از حکومت خود راضی نگه دارد. در دوران زندیه حکومت هم‌چنان ماهیت شیعی خود را حفظ کرد. در این دوره کریم‌خان به مسائل مذهبی توجه خاصی نشان می‌داد و خود وجوه زیادی در این زمینه خرج می‌کرد؛ اما مخالف دخالت روحانیون در حکومتداری بود. کریم‌خان با همه توجهی که به امور مذهبی نشان می‌داد اعتقاد داشت که هر کدام از روحانیون برای خود شغل و بنیه‌ای داشته باشند و از دسترنج خود مواجب و مستمری بگیرند (آصف، ۱۳۴۸: ۳۰۹). با به دست گرفتن حکومت توسط قاجاریان نقش روحانیت جدی‌تر و کارسازتر شد. این قشر برخلاف دوره صفویه، که در کنار حکومت بود در تقابل با حکومت می‌ایستاد و بیشتر به طرفداری از مردم و آموزش تعلیمات دینی به آنها می‌پرداخت. در این دوره و در خلال جنگهای روس و ایران بود که برای اولین بار از سوی روحانیت، فتوایی برای بسیج مردم در مقابله با دشمن صورت گرفت. در کتاب *ناسخ‌التواریخ* آمده است که زمانی که حکومت توان مقابله با دشمن روس را نداشت به سوی علما دست دراز می‌کند و از آنها می‌خواهد که مسلمانان را با فتوای خود در محاربت و مضاربت با روسیان برانگیزد. بنابراین علمای بزرگ آن روزگار یعنی حاج ملا احمد نراقی کاشی، شیخ جعفر، ملا علی‌اکبر

اصفهانی و دیگر روحانیون بزرگ اعلام کردند که مجادله و مقاتله با روسیه جهاد فی سبیل الله است بر خرد و بزرگ واجب افتاده است که برای رواج دین مبین و حفظ ثغور مسلمین خویشتن داری نکنند و روسیان را از مداخلات در حدود ایران دفع دهد (سپهر، ۱۳۷۷: ۱۸۱).

علاوه بر این در دوره ناصرالدین شاه، فشار جامعه روحانیت بود که دولت مجبور شد قرارداد رژی را که یک قرارداد سنگین و ننگین برای حکومت و ملت به شمار می‌رفت لغو کند و انحصار آن را از دست انگلیسی‌ها خارج سازد. عظیم‌ترین بخش مبارزات مشروطه‌خواهی برای عدالتخواهی و ایجاد عدالت‌خانه را همین نیروی قشر مذهبی بر عهده داشت که تا حدودی توانست به اهداف کامل خود برسد و بخشی از مطالبات خود را عملی کند (خواجه سروی، ۱۳۸۲: ۱۵۷). روحانیت در دوره مشروطه از یک سو خواستار تحمیل مبانی و قوانین مذهبی به عنوان یگانه منبع و دلیل مشروعیت قانونگذار بود و از سوی دیگر خواستار اخراج بیگانگان از کشور بود.

از پهلوی تا بعد از انقلاب

در دوره پهلوی اول به دلیل تجددخواهی و اندیشه ناسیونالیسم رضاشاهی، مرجعیت روحانیت نادیده گرفته شد؛ چرا که رضا شاه این قشر تأثیرگذار از جامعه را مانع و مخالف پیشرفت کشور در عرصه‌های مختلف جامعه می‌دید. اقتباس از قوانین غربی توسط رضاشاه نقش شرع اسلام را در حیات اجتماعی کاهش داده بود (بشیریه، ۱۳۸۱: ۸۱). در دوره پهلوی دوم یعنی زمامداری محمدرضا شاه از سال ۱۳۴۰ ه.ش منحنی روند نوسازی دربار سلطنتی باعث به وجود آمدن واکنشی منفی را در بین عمده از روحانیت به وجود آورد و باعث شکل گرفتن شکافهای عمیق میان حکومت و مذهب شد که نتیجه این اختلافات طرح مسئله ولایت فقیه توسط امام خمینی بود. در واقع در این دوره به دلیل فضای بازی که ایجاد شد، بعد از حذف رضا شاه از قدرت، روحانیت توانست پایگاه مذهبی خود را تقویت، و از آن علیه حکومت مرکزی استفاده کند (بشیریه، ۱۳۸۱: ۸۱). باید ذکر شود که سلطنت خاندان پهلوی در تمام مدت سلطنت در جهت مخالفت با روحانیت شیعه یا درگیری با آن حرکت کرد.

روحانیت به‌رغم نداشتن تشکیلات رسمی، هم در حرکت عمومی مبارزات یعنی برنامه‌ریزی راهپیمایی، سخنرانی در مسجد، شعارها و هم در حمایت از گروه‌های نظامی بسیار فعال عمل می‌کرد؛ اما شخص امام با مبارزه مسلحانه مخالف بود و تأکید ایشان بیشتر بر روشن کردن مردم و بیداری آنها از حکومت ظالم دولت پهلوی و آشنا کردن مردم با نوع حکومت الهی، اسلامی بود

(یوسفی، ۱۳۸۹: ۳۵).

مبازات این طبقه از جامعه به همراه دیگر طبقات شهری و کارگری باعث شد که شیرازه حکومت خاندان پهلوی از بین رود و حکومت اسلامی توسط رهبری آیت‌الله خمینی جایگزین آن شود. نیروی مذهبی در دوران پس از انقلاب اسلامی در واقع ادامه‌دهنده همان حرکت سیاسی روحانیت بود که از سال ۱۳۴۰ ه.ش به بعد در مبارزه با رژیم شاهنشاهی پهلوی شکل گرفته بود. هسته اولیه و اصلی روحانیت سیاسی حاکم پس از انقلاب در حزب جمهوری اسلامی سازمان یافت که حاکمیت ناشی از خداوند و کل قوانین کشور باید مبنی بر شرع باشد (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۱۲). قانون اساسی برای رهبری نظام اقتدار گسترده‌ای در نظر گرفت که عبارت بود از تعیین سیاستهای کلی نظام جمهوری اسلامی، نظارت بر حسن اجرایی سیاستهای کلی نظام، حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه، عزل رئیس‌جمهور، تأیید رئیس‌جمهور بعد از انتخاب شدن، فرماندهی کل قوا، اختیارات اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۲۹۲).

آن چیزی که امام خمینی را به قیام وادار کرد، صرف نظر از بی‌قید و بندباری، ظلم و ستم، طرح ناسیونالیستی دولت پهلوی، مسئله احیای اسلام و حاکمیت دین مقدس بر مردمی بود که سالیان سال تحت این دین دور هم جمع شده، و به فعالیتهای خود مشغول بودند (یوسفی، ۱۳۸۹: ۴۶)؛ چنانکه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز صحبت‌های ایشان حول محورهایی چون آزادی، برابری، عدالت براساس آموزه‌های دین اسلام بود. ایشان در نطقهای خود ضمن بیان تحول در تمام دستگاه‌های دولت، اعلام می‌کند که در جمهوری اسلامی نباید ظلم و ستم باشد. نباید طبقه‌ای به طبقه دیگر زور بگوید. همه امتیازات گذشته از بین برود و همه باید مساوی باشند. در اسلام آزادی است هم برای طبقات زن هم برای طبقات مردم، خارج از هر رنگ، قوم و زبان (عباسی، ۱۳۵۸: ۷۶ به بعد). بنابه گفته آبراهامیان دو عامل اصلی باعث محبوبیت امام خمینی به‌عنوان یک رهبر مذهبی هم بین مردم و هم در عرصه جهانی شده بود. عامل نخست شخصیت او بویژه زندگی ساده او به‌گونه‌ای که سیاستمداران و سردمداران ایران آن روز در رفاه و آسایش به سر می‌بردند و زندگی تجملاتی برای خود درست کرده، و از چشم مردم افتاده بودند؛ اما امام خمینی مانند توده اصلی مردم در ساده زیستی و بدون رفاه مالی زندگی می‌کرد. عامل دوم جایگاه برجسته آیت‌الله خمینی و هوشیاری او بویژه در رهبری طیف گسترده‌ای از نیروی سیاسی و اجتماعی بود. او بود که به جامعه خط مشی سیاسی می‌داد و انقلاب را هدایت می‌کرد (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۶۵۵).

در واقع باید گفت که وجود حکومت اسلامی و هم‌چنین رهبری آن توسط یک مرجع دینی باعث شد که جامعه روحانیت و پایگاه‌های مذهبی آن به‌طور آزاد و بدون هیچ‌گونه مانعی شکل بگیرد و بسیاری از جوانان جزء این طبقه مهم از جامعه شوند؛ چنانکه در ایران بعد از انقلاب اسلامی، شمار روحانیون ۱۵۰ هزار نفر و شمار طلاب علوم دینی ۳۳ هزار نفر شد و این گروه پشتوانه خوبی برای حکومت اسلامی به شمار می‌رفت (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۹). روحانیت در این عرصه توانست به‌عنوان یک گروه اجتماعی در ساختار اجتماعی و فرهنگی انقلاب اسلامی ایران حضوری فعال داشته باشد. آنچه از این مبحث برداشت می‌شود این است که از زمان تأسیس حکومت صفویه روحانیت و مردم پیوند عمیقی با هم داشته و همواره در کنار هم ایستاده بودند تا در برابر بی‌عدالتی‌های حکومت‌های مستبد از حق خود دفاع کنند؛ اما بعد پیروزی انقلاب، که نوع حکومت اسلامی و رهبری آن هم روحانی بود اگر بی‌عدالتی از آنها می‌شد و یا بشود مردم دیگر به این قشر از جامعه بی‌اعتماد می‌شوند؛ چرا که روحانیت تا قبل از انقلاب همواره در کنار مردم جنگیده بود و اکنون که خود حکومت را به دست داشت با یک خطا، می‌شود مردم نسبت به آنها بدین شده و در تقابل با آنها قرار گیرند و مطمئناً دیگر در یک صحنه نسبت به گذشته صف‌آرایی ندارند؛ چرا که از نظر مردم حکومت اسلامی یعنی برابری، آزادی و برادری؛ اما آنچه بعد از انقلاب رخ داد در واقع پیوند عمیق و مستحکم مردم با این قشر بود که همچنان ادامه داشت و دارد. دلیل آن هم از یک سو توجه رهبری و دیگر نهادهای مذهبی و انقلابی به مردم بود و از سوی دیگر انقلاب آرمانهای اسلامی مردم را زنده می‌کرد و به آنها ارزش می‌داد.

۲. قوای نظامی

از باستان تا قبل از انقلاب

پیروزیهای درخشان و چشمگیر حکومت‌های باستان ایران و هم‌چنین حفاظت و حراست از مرزهای پهناور آنها جز با وجود ارتشی قدرتمند و باشکوه و سرداران زبده و تجهیزات مدرن امکانپذیر نبوده است. در دوران مادها روستاییان جماعت آزاد مادی افراد ارتش ایران را تشکیل می‌دادند. در دوره هخامنشی همیشه یک سپاه مقتدر ایجاد شده بود که تعداد آنها به ده هزار نفر می‌رسید که آن را سپاه جاویدان می‌گفتند و همیشه در حالت آماده باش قرار داشتند تا در صورت لزوم به حرکت در آیند. سپاه دائمی که در دوره هخامنشی وجود داشت در دوره اشکانی وجود نداشت و سپاه هنگام جنگ جمع‌آوری می‌شد و حالت قشون چریکی را داشت. در دوران ساسانی

نیز هسته عمومی ارتش را در مواقع ضروری از جمله جنگ، روستاییان جامعه ساسانی را تشکیل می‌دادند. ساسانیان به مانند هخامنشیان سپاهی به نام جاویدان داشتند که متشکل از سواره نظام بود و تعداد آنها به ده هزار نفر می‌رسید (انصاف‌پور، ۲۵۳۵: ۶۳۲، ۳۶۶، ۲۵۸، ۱۶۰).

بعد از سقوط ساسانیان تا قبل از حکومت صفویه نزدیک به نهصد سال ارتش نظام منسجم و متمرکزی نداشت و به صورت پراکنده و یا همان ملوک‌الطوایفی اقوام ایرانی را در خود نهفته بود. در دوره صفویه و در نتیجه قدرت نظامی آنها بود که ایران به کشوری متحد و یکپارچه درآمد و توانست کل کشور را تحت سلطه خود درآورد و مرز ملی خود را از وجود دشمنان خارجی نجات دهد. اصلاحات اساسی و نهادین در زمینه اصلاحات ارتش در زمان شاه عباس اول بود. شاه عباس برای احیای امنیت داخلی و هم‌چنین تجدید سازمان سپاه، نیروی گذشته را که قزلباشها در رأس آن قرار داشت، منحل، و نیروی جدید و سومی را جایگزین آنها کرد که این گروه از غلامان، چرکسها، گرجیان و ارمنه بود که قبلاً به دین اسلام گرویدند و برای خدمت تربیت شدند. دلیل حذف قزلباش را می‌توان گفت اولاً این سپاه دیگر کارایی لازم را نداشت و عملاً ناکارآمد شده بود. دوم شاه عباس به این نیرو بی‌اعتماد گشته بود. در زمان شاه عباس یک ارتش منسجم و نیرومند ۴۰ هزار نفری وجود داشت (سیوری، ۱۳۸۹: ۷۶). در دوره قاجار جنگهای پی در پی ایران و روسیه باعث شد که نیروی نظامی ایران بشدت خسته و ناکارآمد شود. در این دوره جنگهای دوره دوم ایران و روسیه زیاد طولانی نشد؛ زیرا تجهیزات ایران در برابر نیروی زیاد روسها کافی نبود و سواره‌نظام ایران توان رویارویی با آتش توپخانه روسها را نداشت (شمیم، ۱۳۸۹: ۹۲). در واقع باید گفت در زمان سلطنت پادشاهان قاجار دولتهای اروپایی در زمینه نظامی پیشرفتهای زیادی کردند و تجهیزات قدیمی دولت قاجار جوابگوی رویارویی با آنها نبود. بنیانگذاران نظام جدید در زمینه اصلاحات نظامی عباس‌میرزا ولیعهد و امیرکبیر صدراعظم ناصرالدین شاه بودند. این دو قصد داشتند با تحولات بنیادین و عمیق در این زمینه مملکت را از شر متجاوزان نظامی روسیه و دیگر دشمنان آن دوره حفظ کنند. عباس‌میرزا برای تحول نظام ارتش درصدد استخدام لهستانی‌ها بود؛ چرا که لهستانی دشمن روسها بودند. بنابراین قابل اعتمادتر از دیگر دولتهای اروپایی بنظر می‌رسید (آدمیت، ۱۳۶۲: ۲۸۸). قدم بعدی را در این زمینه امیرکبیر برداشت. او برای این کار از اتریشی‌ها کمک گرفت. به دو دلیل: دلیل اول اینکه آنها در زمینه قشون نظامی پیشرفت زیادی کرده بودند. دوم اینکه امیرکبیر خواست از کشوری کمک بگیرد که در زمینه داخلی ایران

بیطرف باشد و مشکلی برای دولت ایران پیش نیاید. سرانجام با تلاشهای امیرکبیر بود که قشون ایران مانند گذشته وضع بهتری پیدا کرد و قشون یکپارچه و متحدی شکل گرفت. هم‌چنین باعث شد کارخانه‌های اسلحه‌سازی و توپ‌سازی در شهرهایی چون تبریز و طهران ایجاد گردد (آدمیت، ۱۳۶۲: ۱۹۰ - ۲۹۷)؛ اما باید گفت همچنان قشون ایران کمبودهای زیادی داشت که در دولت پهلوی بسیاری از آنها برطرف شد.

در دوران سلطنت رضا شاه اعزام تعدادی از ایرانیان جوان به اروپا برای فراگیری علوم و فنون جدید باعث شد که ارتش در ایران گسترش زیادی پیدا کند و تعداد کل افراد ارتش به ۴۰ هزار نفر برسد. رضا شاه برای اینکه بتواند قدرت خود را حفظ کند درصدد جلب سران ارتش برآمد و حقوقهای گزافی به آنها می‌داد و زمینهای زیادی به آنها واگذار می‌کرد به گونه‌ای که در آخر سلطنت او بعضی از افراد ارتش به بزرگترین زمینداران ایران تبدیل شدند. رضا شاه با استفاده از این ارتش به سرکوب شورشها و جنبش‌های محلی و نظیر آن پرداخت و اوضاع هرج و مرج دوره قاجار را تا حدودی امن و آرام ساخت.

در دوران وی نیز کارخانه‌های اسلحه‌سازی ایجاد و تأمین وسایل و تجهیزات نظامی بومی شده بود. این اقدام باعث شد که دولت دیگر برای رفع نیازهای خود به واردکردن اسلحه از دیگر کشورها نیاز نداشته باشد (پارسا نباب، ۱۳۶۳: ۳۲۰-۳۳۰)؛ اما آنچه به نظر می‌رسد این ارتش در ظاهر بزرگ و نیرومند بود و زمانی که موقع دفاع از مرزهای کشور فرارسید از عهده آنها برنیامدند و متفقین براحتی و کمتر از ۲۴ ساعت کشور را از شمال و جنوب به اشغال خود درآوردند. در دوره پهلوی دوم ارتش ایران به یکی از وابسته‌ترین ارتشها در جهان در ارتباط با نقش و نفوذ امریکا در آمد و هر سال وابستگی‌اش نیز بیشتر می‌شد. شاه به مانند پدرش برای اینکه بتواند وفاداری ارتش را به خود جلب کند، مجموع اقتصاد ایران را در خدمت این امر قرار داده بود. در واقع عمده‌ترین و مرکزی‌ترین وظیفه ارتش حفظ رژیم شاه بود (پارسا نباب، ۱۳۶۳: ۵۳ - ۵۵).

انقلاب اسلامی (ارتش، سپاه، کمیته انقلاب)

یکی از ضربه‌هایی که انقلاب اسلامی بعد از پیروزی متحمل شد در واقع همین وابستگی‌های نظامی ایران به امریکا بود؛ چرا که زمانی که انقلاب شده بود، ایران توسط امریکا و هم‌پیمانان آن تحریم نظامی شده بود و حکومت اسلامی در اوایل انقلاب و هم‌چنین جنگ عراق و ایران با مشکلات جدی روبه‌رو شد. در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ وقتی ارتش توان مقابله با مردم را نداشت و از

سوی دیگر سران ارتش کنترل و فرماندهی خود را بر بسیاری از واحدهای نظامی در سراسر کشور از دست دادند، ارتش در بیانیه‌ای اعلام بیطرفی کرد. با شروع انقلاب اسلامی سرلشکر قرنی به فرماندهی کل ارتش رسید. در زمان فرماندهی او بر ارتش تمام حقوق بی حساب و کتاب که از پول مردم به جیب نظامیان ارتش می‌رفت توسط او قطع شد. از آنجا که وجود ارتش برای کشور لازم و ضروری بود با تصفیه افراد وابسته به شاه و بیگانگان هم‌چنان به کار خود ادامه می‌داد با این تفاوت که از ریخت و پاشهای گذشته جلوگیری می‌شد (امین آبادی، ۱۳۹۲: ۷۵). به گونه‌ای که ارتش بعد از آن به ارتش مملکتی تبدیل شد و در قانون اساسی جدید ارتش به سه ویژگی اسلامی، مکتبی و مردمی منصف گشت، طبق قانون اساسی عضویت بیگانگان در آن ممنوع، و وظیفه پاسداری و استقلال و تمامیت ارضی اسلامی کشور بر عهده ارتش گذاشته شد (ولی‌پور زورمی، ۱۳۸۳: ۲۱۲). باید گفت اصلاحات جدیدی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ارتش شکل گرفت، آن را به نیروی نظامی قدرتمند در منطقه و جهان تبدیل کرد.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نه تنها حکومت جدید به بقا ادامه داد بلکه به قدرتش نیز اضافه شد. یکی از سازمانها و نیروهای نظامی که باعث قدرتمند شدن جمهوری اسلامی ایران شد، سازمان سپاه انقلاب اسلامی ایران بود (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۳۰۰). در واقع سپاه پاسداران اسلامی تجربه جدیدی از نیروی مسلح انقلابی و مردمی برای دفاع از آرمانهای مردم ایران در انقلاب اسلامی بود. این نیرو قبل از انقلاب اسلامی توسط روحانیون برای اهداف مهم رهبری می‌شدند. آبراهامیان چنین می‌نویسد روحانیون شهرهای مختلف با گردآوری یک‌هزار مرد جوان، که اغلب از محله‌های پرجمعیت و فقیرنشین بودند، نیروی ملی تشکیل دادند که بعدها به پاسداران معروف شد (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۶۵۰). عده‌ای معتقد هستند که سپاه آمده بود برای جایگزینی ارتش؛ چرا که حکومت اسلامی به ارتش که وابسته نظامی به شاه و امریکا بود اعتماد نداشت؛ اما در کتاب خاطرات آیت‌الله خامنه‌ای آمده است که امام خمینی دستور دادند هم ارتش و هم سپاه تقویت شود. ارتش را حفظ کنید، سپاه را هم حفظ کنید. ایشان فرمودند که هم ارتش و هم سپاه بازوی نیرومند مسلح جمهوری اسلامی و پایه‌های محکم دفاع از انقلاب است (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۴: ۱۸۳، ۱۳۶)؛ بنابراین سپاه پاسداران برای حفاظت و پاسداری از حکومت تازه تأسیس اسلامی در مقابل کودتای احتمالی سلطنت‌طلبان در درون نیروهای مسلح و حملات احتمالی گروه‌هایی که در انقلاب شرکت داشتند و مخالف نوع حکومت جمهوری اسلامی بودند، به وجود آمده بود.

به‌طوری که در جریان ترور شخصیت‌های بزرگ انقلاب، امام خمینی (ره) به محسن رضایی فرمانده کل سپاه دستور داد که از پاسداران آزموده و باسابقه و متعهد برای حفاظت از اشخاص مهم انقلابی استفاده، که کمتر خسارت وارد شود (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۵۶۶). می‌توان گفت سپاه ابتدا وظیفه انتظامی برعهده داشت و بعدها وظیفه نظامی به‌خود گرفت و آن هم در خلال جنگ ایران و عراق. سازمان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، که مسئولیت تأمین امنیت داخلی و دستاوردهای انقلاب را بر عهده داشت زیر نظر شورای انقلاب با یک شورای فرماندهی، بخش واحد، آموزش اطلاعات، تحقیقات، عملیات تدارکات و هماهنگی مناطق تشکیل شده بود. مهمترین واحد این نیرو واحد هماهنگی مناطق بود که مسئولیت و سازماندهی نیروی سپاه در استانهای مختلف را برعهده داشت (ولی‌پور، ۱۳۸۳: ۲۱۷). یکی از اقدامهایی مهم سپاه پاسداران در اوایل انقلاب اسلامی، کشف کودتای نوژه و خنثی کردن آن بوده است. این طرح در سال ۱۳۵۹ ه.ش توسط سازمانهایی چون سیا، موساد و استخبارات عراق پایه‌گذاری شد که هدف آن طرح سرنگونی نظام جمهوری اسلامی بود که با ناکامی روبه‌رو شد. این شکست باعث شد که این سازمانهای مخوف تصمیم جدیتری بگیرند و نتیجه آن هم شد جنگ هشت ساله ایران در مقابل حزب بعث عراق (جاوید، ۱۳۷۹: ۱۵۲).

همزمان پس از شروع جنگ عراق و ایران، آمریکا نه تنها حاضر نشد که سلاح به ایران بفروشد بلکه پول سلاحهایی را که در دوران پهلوی از ایران گرفته بود، پس نداد؛ حتی کار به جایی کشید که آمریکا تحریمی را علیه ایران آغاز کرد که به نام عملیات استانچ تا از این طریق انقلاب را به زانو درآورد. در واقع در این طرح هیچ کشوری و به هیچ عنوان حق فروختن سلاحهای نظامی خود را به ایران در زمان جنگ نداشت (غضنفری، ۱۳۸۳: ۱۵۹).

طی سالهای جنگ تحمیلی سپاه پاسداران به یک نیروی کامل تبدیل و ازسازمان ویژه‌ای برخوردار شد. شمار نفرات آن به‌همراه نیروی دریایی و هوایی به ۱۲۰ هزار نفر می‌رسید. آنها هم‌چنین حدود ۲۰۰ هزار نفر از نیروهای داوطلب جوان و نوجوان خود را در قالب نیروی انسانی با عنوان بسیج مستضعفین تحت نظارت خود داشتند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۳۰۷).

درواقع باید گفت همکاری و اتحاد بین سپاه و ارتش بود که توانست انقلاب را از شر وجود دشمنان داخلی چون منافقین و دشمنان خارجی چون دولت بعث عراق و همپیمانان آنها چون آمریکا و رژیم صهیونیستی نجات داد و از زمان انقلاب تا امروز به‌عنوان پشتوانه و تکیه‌گاه اصلی و

مهم برای انقلاب و رهبران آن تبدیل شود. نهاد دیگری که در زمینه امنیت داخلی مسئول پاسداری از انقلاب اسلامی بود و بعد از انقلاب تأسیس و نمو پیدا کرد، سازمان انتظامی کمیته بود. هدف از تأسیس این سازمان بازکردن درهای ساختمانی، مؤسسات دولتی و پادگانها و مراکز نظامی و انتظامی به روی مردم بود. اعضای این گروه در قبل از انقلاب نیز مسئولیت سوگواریهای ماه محرم و تبلیغ اسلام و مبارزه با دولت شاهنشاهی را بر عهده داشتند. از جمله وظایفی که بعد از انقلاب بر عهده این گروه گذاشته شد، دستگیری وابستگان رژیم شاه و تحویل آن به دادگاه‌های انقلاب، حفاظت از اموال دولتی، مبارزه با گروه‌های ضدانقلاب در درون شهرها، حفاظت از جان مردم در برابر هنجارشکنهای جامعه، و پایگاه این گروه در اوایل انقلاب مساجد بود (ولی‌پور، ۱۳۸۳: ۲۱۶). این سازمان بعدها با سازمانهای دیگری چون شهربانی و ژاندارمری در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران ادغام شد.

مهدی بازرگان در مورد همکاری و مرکزیت این کمیته در سخنرانی خود گفت مملکت طوری نشود مثل زمان احمد شاه و مظفرالدین شاه که در هر ده و گردنه‌ای و در هر شهر و محله‌ای و گذری یک بابا شغلی و داروغه‌ای و سر دسته‌ای وجود داشت و هر کس خر خودش را میراند، این‌طور نباشد و اینا هم باید با هم همکاری داشته باشند (عباسی، ۱۳۵۸: ۷۷۵). در این محث باید گفت حضور نیروهای جدید در کنار نیروی گذشته باعث شد که قوای نظامی ایران به مجهزترین و بزرگترین قوای نظامی دنیا تبدیل شود. این باعث شد که دشمنان نظام در جنگ هشت ساله پی ببرند که گزینه نظامی عملی‌فایده و ناکارآمد است. پس برای شکست قوای نظامی یا باید مردم را علیه آنها تحریک، و یا اختلاف بین آنها ایجاد کرد؛ چرا که دو نیروی مجهز و داشتن فرمانده جداگانه این امکان را خواهد داد؛ ولی رهبری هوشمند رهبر انقلاب اسلامی در گذشته و حال نیز نقشه دشمنان را تا امروز ناکارآمد ساخت.

۳. نیروی مردمی

از ورود اسلام به ایران تا قبل از پهلوی

ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی ویژه‌ای که داشته، همواره پل ارتباطی مهمی میان اقوام شرق و غرب و هم‌چنین نقش مهمی را در روابط اجتماعی داشته است. شرایط خاص جغرافیای ایران باعث شد که وقایع و رویدادهای مهمی در مرحله‌ای از تاریخ اقتصاد، اجتماعی، سیاسی، نظامی رخ دهد. جوامع ایرانی به مانند جوامع دیگر در دوره‌های تاریخی، سیر تکوینی خود را سپری کردند و تحت

تأثیر عناصر گوناگونی چون جغرافیایی، آب و هوا، زیست محیطی در کنار یکدیگر قرار گرفتند (شعبانی، ۱۳۹۰: ۵۰) و یک ملت واحد اجتماعی تشکیل دادند. ملت به یک واحد اجتماعی اطلاق می‌شود که عوامل پیونددهنده مادی و معنوی مردم آن را به هم مرتبط ساخته است. در واقع عواملی چون نژاد، زبان، دین و قوم و همچنین عوامل زیست محیطی باعث شکل‌گیری ملت می‌شود.

در تاریخ ایران تا قبل از دوران مشروطه و بحث روشنفکری جامعه ایران به دو گروه تقسیم می‌شد: گروه اول شامل چهار طبقه در جامعه بوده است: ۱. قشر ممتاز جامعه که محدود به خانواده خان، حاکم و نزدیکان تراز اول هر دودمان می‌شد. ۲. گروه نظامیان که همواره از امتیازات بسیاری چون تیول و اقطاع برخوردار بودند. ۳. دیوانیان که بعد از تشکیل اولین حکومت اسلامی در ایران همواره از خود ایرانیان تشکیل می‌شد؛ حتی در زمان حضور بیگانگان در رأس قدرت ۴. روحانیون که وظیفه رسیدگی به مشکلات شرعی و دینی مردم را به عهده داشتند. گروه دیگری شامل طبقه غیرحاکم بود که جایگاه مردم در آن نهفته بود. این افراد در دهات و مراکز کشور زندگی می‌کردند و شامل کارگران، پیشه‌وران و خدمتگزاران و کارگران شهری بودند و ۹۰ تا ۹۷ درصد مردم را تشکیل می‌دادند (شعبانی، ۱۳۹۰: ۱۲۶ به بعد).

تا قبل از تاریخ مشروطه و بحث روشنفکری، که محصول انقلاب مشروطه بود، مردم هیچ‌گونه نقشی در تاریخ سیاسی حکومت‌های ایران نداشتند و همواره یا به‌عنوان خدمتگزار دولت و یا مالیات‌دهنده دولت استفاده می‌شدند و یا به‌عنوان سرباز در لشکرکشی‌های آنها قرار می‌گرفتند. از پیشگامان مخالف دولت استبداد و طرح مباحث جدید در این زمینه سید جمال‌الدین اسدآبادی بود که دوره زمامداری ناصرالدین شاه قاجار می‌زیست. افکار سید جمال‌الدین اسدآبادی از لحاظ شدت و تأثیر در بیداری مردم بی‌نظیر بود. این افکار، که به آزادی و مساوات و طرح اساسی حکومت مشروطه مربوط بود، مشتاقان زیادی را به خود جلب کرد. او در مجالسی که برگزار می‌کرد، مفاسد استبداد و سلطنت استبدادی را آشکار، و دوستان و پیروان خود را به بیداری مردم ترغیب می‌کرد. هدف کلی سید جمال در واقع وحدت و اتحاد بین تمام ممالک اسلامی بود تا کشورهای استعمارگر از جمله انگلیس نتواند با سیاست حيله‌گر خود در قلب دولتها نفوذ کند و رخنه کند (شمیم، ۱۳۸۹: ۱۷۱). باید گفت که نهضت مشروطه در ایران، انقلاب استقلال در عراق، نهضت‌های آزادی‌بخش در هندوستان و افغانستان و ترکیه و مصر بدون شک از افکار سید

جمال‌الدین نشأت گرفته بود (مطهری، ۱۳۸۵: ۲۱۳). بعد از انقلاب مشروطه در ایران جریان روشنفکری در تاریخ تحولات اجتماعی ایران آغاز شد. در واقع واژه روشنفکری در بستر تحولات جامعه غربی شکل گرفت و طرفداران زیادی در ایران پیدا کرد؛ مانند میرزا آقاخان کرمانی و فتحعلی آخوندزاده. وی، که با آزادیخواهان و روشنفکران کشورهای همسایه روس و گرجی آشنایی و ارتباط پیدا کرد به اندیشه فعالیت اجتماعی و سیاسی روی آورد و به همین دلیل قصد داشت افراد نخبه را جمع کند؛ فراماسونری تشکیل دهد؛ مدرسه باز کند. آخوندزاده اساس ترقی مشرق زمین را در باسواد کردن و تربیت ملتهای آن می‌دانست و اعتقاد داشت از این راه خورشید دانش به روی کشور مشرق زمین برمی‌خیزد (آدمیت، ۱۳۶۹: ۲۴). ترقی و پیشرفت در تمام عرصه سیاسی، اقتصادی، نظامی و از همه مهمتر فرهنگی در جامعه خوب بود؛ اما اندیشه‌های آخوندزاده برخلاف شریعت اسلامی بود و خود آخوندزاده نیز از پیشگامان حس ملی رای، ناسیونالیسم در ایران بود که این نیز در فرهنگ غربی ریشه داشت؛ چنانکه در بیشتر نوشته‌های وی عناصر ناسیونالیسم جدید ایرانی به چشم می‌خورد؛ مانند گرامیداشت شورانگیز ایران باستان، شوق یکشنبه اروپایی شدن، احساسات تند ضدعربی و ضداسلامی (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱۱۳).

از پهلوی تا قبل از انقلاب

در دوره پهلوی اول اقداماتی برای رفاه و حال مردم شکل گرفت. یکی از آنها اصلاح و پیشبرد تعلیم و تربیت بود به گونه‌ای که تحصیلات برای دانش‌آموزان اجباری شد. در زمینه بهداشت نیز گامهایی برداشته شد؛ مثلاً در سال ۱۳۰۸ ه.ش مایه‌کوبی بر ضد آبله اجباری گردید. خط راه آهن سراسری ایجاد، و دانشگاه تأسیس شد. گروه‌های جوان، که به اروپا اعزام کرده بود، وارد کشور شدند و مناصب دولتی را به دست گرفتند. این گونه اقدامات از سوی حکومت با این امید بود که کشور به سوی ترقیات و پیشرفت حرکت کند؛ اما این گونه نشد (غنی، ۱۳۷۷: ۴۱۸ - ۴۱۹). در واقع طرح ناسیونالیسم از سوی وی باعث شد که ضربات سنگینی به هویت غیرفارسی زبانان ایرانی وارد شود. هدف رضا شاه از این طرح در واقع این بود که برای حکومت خود مشروعیت سیاسی استواری ایجاد کند و هم کشور را به سوی تجددخواهی و غربگرایی سوق دهد و هم دولت مدرن تأسیس کند که این گونه نشد. در پی طرح ناسیونالیسم او تبعیض اقتصادی و اجتماعی علیه استانهای غیرفارسی زبان شکل گرفت به گونه‌ای که موجودیت جوامع عرب زبان جنوب کشور انکار شد.

طبع و نثر زبان ترکی قدغن، زبان کردی لهجه از فارسی خوانده شده و انتشار آن ممنوع گردید. فرمانداران و مدیران ارشد از فارسی زبانان برای استانهای غیرفارسی زبان برگزیده می‌شد و از همه مهمتر این طرح باعث یورشهای نظامی دولت به زندگی و فرهنگ عشایری شد (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۴۳۶).

در دوران پهلوی و با افزایش قیمت نفت، تحول عمیق و بنیادین در زمینه اصلاحات و بهبود وضعیت زندگی مردم شکل گرفت و دولت در تمام زمینه‌ها به اقدام مهم دست زد؛ اما هم‌چنان قشر زیادی از جامعه، محرومیت شدیدی داشتند. در این دوره جامعه ایران طبقه حاشیه شهری بود که در سال ۱۹۷۰ م/۱۳۵۰ ه.ش تعداد آن به چند میلیون می‌رسید. هرچند دستمزدها افزایش یافت، هم‌چنان مسکن نامناسب، درآمد کم، سوء تغذیه و فرصت آموزشی کم در جامعه وجود داشت (فوران، ۱۳۸۶: ۵۵۵ - ۵۵۶). هم‌چنین اصلاحات ارضی شاه نتوانست زندگی بیشتر روستاییان بدون زمین و مستأجر را بهبود ببخشد.

در واقع باید گفت که طرح اصلاحات ارضی به مانند انقلاب سفید یک طرح امریکایی بود که هدف این دو ۱. جلوگیری از نفوذ کمونیسم به ایران ۲. ایجاد پایگاه مردمی برای شاه ۳. سرکوب مخالفان سیاسی، روحانیون و خوانین بود. دلیل مخالفت روحانیون این بود که طرح اصلاحات ارضی اولاً صنعت کشاورزی را نابود می‌کند. دوم کشور را به واردکننده مواد غذایی از دولتهای غربی بویژه امریکا تبدیل می‌کند (آوری، ۱۳۷۱: ۱۵). مجموع این عوامل و هم‌چنین امتیازات داده شده به غرب، هزینه‌های زیاد نظامی و فساد رایج دربار باعث شد که امام خمینی از این مسائل بر ضد دولت پهلوی استفاده کند (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۶۵۶).

در دولت پهلوی، محمدرضا شاه به هیچ عنوان حمایت مردمی نداشت و تلاشهای او در زمینه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی نتوانسته بود که محبوبیت خود را بین مردم ایجاد کند. پشتوانه‌های اصلی دولت پهلوی یکی ارتش بود که به سبب وابستگی به خارجیان از جمله امریکا نتوانسته بود کارایی لازم خود را در رویارویی با مشکلاتی نشان دهد که بعدها به وجود آمد؛ آن‌هم با داشتن آن همه نیروی بسیار و سلاح مجهز. دوم دستگاه دیوانسالاری بزرگ و منسجم بود که کارایی مناسبی نداشت سوم وزیران دربار که همیشه به فکر منفعت خود بودند و در رفاه کامل زندگی، و همواره از شاه حمایت می‌کردند که بعد از انقلاب یا به خارج گریختند یا توسط انقلابیون دستگیر شده بودند (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۶۶۹).

چهارمین گروه ساواک بود که به‌عنوان مخوفترین و مرموزترین دستگاه اطلاعاتی ایران شناخته می‌شد با حمایت و همکاری سازمانهای اطلاعاتی سیاه و مוסاد در ایران تأسیس شد و وظایفی چون جمع‌آوری اطلاعات برای حفظ امنیت کشور، پرده‌برداری از فعالیتهای جاسوسی و فعالیتهای ضدجاسوسی سلطنتی، بازشناسی و دستگیری گروه‌ها و اعضای مخالف رژیم، حفاظت از جان و مال شاه و اعضای خاندان سلطنتی بر عهده آنها گذاشته شد (پارسا‌بناب، ۱۳۶۳: ۶۶).

مهمترین و گسترده‌ترین بخش ساواک بر عهده اداره کل سوم بود که زیر نظر رئیس ساواک اداره می‌شد. وظیفه اصلی این اداره اطلاعات و عملیات ضد براندازی بود (فردوست، ۱۳۸۶: ۴۶۳). از دیگر نیروهای شاه می‌توان به گارد شاهنشاهی و حزب رستاخیز اشاره کرد. این حزب، که جایگزین حزب ایران نوین و ملیون بود برای تحکیم موقعیت شاه و سلسله پهلوی و جلوگیری از گسترش مخالفتها و کنترل مخالفان تأسیس شده بود. در بعد خارجی شاه از حمایت‌های امریکا برخوردار بود. عوامل متعددی در تشویق امریکا در ایران مؤثر بود: ۱. اهمیت حفظ منافع نفتی مهم ایران تحت کنترل یک حکومت دوست ۲. فروش سلاحهای خود به ایران برای تقویت نیروی نظامی ایران در ازای دریافت پول هنگفت از طریق درآمدهای نفتی ۳. استفاده از شاه به‌عنوان ژاندارم منطقه در خلیج فارس برای سرکوب شورشیایی که امکان داشت در این منطقه اتفاق بیفتد (دوفرونزو، ۱۳۷۹: ۶۶). باید گفت علاوه بر عواملی چون فسادهای مالی و اخلاقی شاه و دولت او، عواملی مهم دیگری نیز باعث سقوط دولت پهلوی شد: یکی انقلاب سفید او یک ضرب طیفی را که در گذشته عموماً پشتیبانان سلطنت و بویژه رژیم پهلوی بود از میان برد.

دوم سرکوب مردم آن هم به شکل سخت و ناجوانمردانه و استفاده از خودروهای نظامی و بالگردهای جنگی بود. از جمله حوادث مربوط به قم، آتش گرفتن سینما رکس آبادان و از همه مهمتر حادثه هفدهم شهریور که به گزارش روزنامه‌نگاران اروپایی میدان ژاله در این روز به یک جوخه آتش تبدیل شده بود، شکاف عمیق و مانند دریا بین مردم و شاه ایجاد کرد و شاه مورد نفرت شدید مردم قرار گرفت (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۲۷۹ به بعد). سوم احساسات ملی‌گرایی و ضداسلامی شاه بود که روحانیت را در مقابل خود داشت. شاه جشن‌های ۲۵۰۰ ساله را در تخت جمشید برگزار کرد که هدف آن این بود که مردم، آن را نشانه تولد دوباره کشور به حساب آورند. این جشن‌ها هزینه‌های زیادی را برای کشور رقم می‌زد و از مهمتر مردم اصلا در جریان این جشن‌ها نبودند و حضور نداشتند. شاه در این سخنرانیها و در کتابهای خود همواره اشارات زیادی

به دوران باستان می‌کرد. این امر باعث شد روحانیت به صدا درآید و جبهه‌گیری کند (هویدا، ۱۳۷۰: ۱۱۹ - ۱۲۰). در واقع جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاه به جای اینکه عظمت و جلال ایران را در دنیا نشان دهد، فقر عامه و نابرابریهای طبقاتی و اجتماعی و بی‌منطقی کارهای دولتی را نشان می‌داد. تشکیل حزب رستاخیز نیز باعث شد که بازاریان و روحانیون، آن را نوعی جنگ علنی با خود تلقی کند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۲۷۹).

مجموع این اقدامات باعث شد که طبقه روحانی جامعه در کنار طبقه‌های دیگر دست به دست هم دهند و علیه دولت پهلوی قیام کنند. در کنار این گروه‌ها طبقه جامعه دانشجویان قرار داشتند که از سال ۱۳۵۰ ه.ش به‌عنوان یک نیروی جوان و مذهبی در حال رشد بودند و سرانجام تحت تأثیر روشنفکران آن عصر همچون علی شریعتی و مرتضی مطهری علیه دولت پهلوی قیام کنند.

این دانشجویان بعد از انقلاب اسلامی با تشکیل کمیته‌های انقلاب گامهایی در جهت استوار کردن دولت انقلابی برداشتند. شاه قبل از مرگش اعتراف کرده بود که یکی از بزرگترین اشتباهاتش این بود که دانشجویان به‌عنوان سرباز وارد صحنه شدند (باقی، ۱۳۵۹: ۱۳۵ - ۳۶۷). در کنار مردان زنان نیز سهم مهمی در در پیروزی انقلاب اسلامی داشتند و دوشادوش مردان در تظاهرات علیه رژیم در شهرها شرکت می‌کردند. فوران چنین می‌گوید که «هزاران زن چادری پیشاپیش صفوف حرکت می‌کردند و با این کار ضمن اینکه خطر را به جان می‌خردند از دامنه خطر می‌کاستند. این زنان عمدتاً زنان بازاری، زنان طبقه‌های پایین و دانشجویان بودند» (فوران، ۱۳۸۶: ۵۷۳). شهید مطهری نیز در مورد نقش زنها در انقلاب می‌گوید: «اگر زنها در انقلاب شرکت نمی‌کردند، این انقلاب به پیروزی نمی‌رسید. زنها نه تنها ترمزی برای مردها نمی‌شدند بلکه نیروی محرکی هم برای مردها به شمار می‌رفتند و حضور زنها در راهپیمایی بر ضد دولت پهلوی حرکت مؤثر انقلاب را شدیدتر و تندتر کرده بود» (مطهری، ۱۳۸۵: ۲۱۰).

انقلاب اسلامی

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ حکومت جدید ایران به رهبری آیت‌الله خمینی نه تنها به بقا ادامه داد، بلکه قدرتش را نیز تحکیم کرد. نه تنها وزارتخانه‌های قدیمی را ادامه داد بلکه وزارت‌های خانه‌های جدید نیز به‌وجود آورد؛ مثل وزارت اطلاعات یا جهاد سازندگی و یا تأسیس کمیته‌های انقلاب و تأسیس گروه مردمی به اسم بسیج (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۳۰۰). مردم‌سالاری که تا قبل از آن در تاریخ ایران معنی نداشت در فرهنگ حکومت اسلامی نه

فقط یک روش حکومتی بلکه به منزله تنها شکل مشروع سیاست و حکومت بود. بر اثر این پیروزی مردم از جایگاه بالاتری برخوردار شدند و شرایط جدید موجبات توجه اصیل و عمیق را به نقش مردم در حکومت اسلامی فراهم آورد (ولی‌پور، ۱۳۸۳: ۷۲ - ۷۳). بعد از پیروزی انقلاب در همان روزهای اول امام خمینی توجه ویژه‌ای به مردم داشت. آیت‌الله خامنه‌ای در خاطرات خود بیان می‌کند: «رهبر و امام با آن قدرت الهی بزرگ و با عظمتش، مردم را همیشه به حساب آورد. وقتی امام وارد ایران شد از اولین لحظات رفت میان مردم. پیرمرد هشتادساله استراحت و خواب و آسایش خود را گذاشت به حساب مردم و اختیار مردم. امام همواره با مردم روبه‌رو می‌شد و هیچ حفاظی و حبابی بین آن و مردم نبود» (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۴: ۴۶). در واقع وظیفه انقلاب این بود که مردم عادی و مظلوم و محروم جامعه را از شر طبقه ظالم و عیاش نجات دهد (امام خمینی، بی‌تا: ۳۷). مردم که در قالب طبقات شهری، روحانیت، دانشجویان و دیگر اقشار نقش مهمی در پیروزی انقلاب داشتند، بعد از انقلاب اسلامی یکی از پایه‌های اصلی مشروعیت حکومت اسلامی را شکل دادند. به همین دلیل نگاه حکومت جمهوری اسلامی به مردم مردم سالاری بود نه به مانند حکومت‌های گذشته که به چشم رعیت و مالیات‌دهنده به مردم نگاه می‌کردند. آیت‌الله خامنه‌ای سه ویژگی مهم را در مورد حکومت اسلامی ایران بعد از انقلاب اسلامی برمی‌شمرد: اولی اسلامی‌بودن، دوم عدم وابستگی به شرق و غرب و سوم مردمی‌بودن حکومت. در مورد مردمی‌بودن حکومت چنین می‌گویند که این مردم بودند که باعث انقلاب شدند؛ چرا که در پیروزی انقلاب اسلامی نه گروه‌های چریکی مسلح و نه حزب فعال سیاسی، نظامی و نه گروه‌های افسران نظامی حضور و فعالیت جدی داشته، بلکه تنها مردم بودند که در کنار یکدیگر در تهران و شهرهای ایران جمع شدند و بساط دولت فساد را برچیدند به گونه‌ای که آنها مجبور به فرار از ایران شدند (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۰: ۲۵).

در جایی دیگر در مورد وابستگی دولت پهلوی و قاجار و هدر رفتن سرمایه‌های انسانی چنین بیان می‌کند که آنها به جای سازندگی در کشور و استفاده کردن از نیروی جوان و مردمی و زنده کردن استعداد آنها، استعداد خدادادی بشری و طبیعی ایرانیان را به خارجیان فروختند. این سیاست وابسته حکومت مستبد پهلوی باعث شد که بسیاری از روستاها متروک، شهرها مصرف زده، مزارع بی‌شهر، صنعت ملی مونثار و مغزها تعطیل بماند (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۰: ۱۸۱). در حکومت اسلامی و در انقلاب اسلامی ایران باید همه زنها و همه مردها در تمام مسائل مهم مملکت

وارد شوند و نظارت کنند. هم بر مجلس خود نظارت داشته باشند و هم بر دولت نظارت داشته باشند و هم درباره آنها اظهارنظر کنند (علی‌عسکری، ۱۳۸۷: ۱۲۱). در کنار آن دولتمردان و مسئولان انقلابی باید به وضعیت مردم رسیدگی کنند و مشکلات آنها را برطرف سازند. بنابراین بعد از انقلاب اسلامی نهادهایی از سوی حکومت برای پاسداری از خدمات و زحمات این مردم به وجود آمد که شامل بنیاد مستضعفان، بنیاد مسکن، کمیته امداد و بنیاد ۱۵ خرداد بود. تا مردمی را که مورد بی‌عدالتی‌های دولت قبل قرار گرفته بودند حمایت کنند. برای آبادانی در روستا که تا آن موقع از امکانات اولیه برخوردار نبودند سازمان جهاد سازندگی به فرمان امام خمینی شکل گرفت و از جوانهای انقلابی خواست که با حضور خود در این مناطق دهات و روستاها را آباد کنند (صحیفه امام، ۱۳۶۱، ج ۸: ۱۷۹). وجود سازمان جهاد سازندگی در زندگی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی روستاییان باعث شد که ساختار قبلی یعنی نظام خرده مالکی و ارباب رعیتی کنار گذاشته شود. نیروی مردمی دیگری وجود داشت به نام بسیج مردمی که بسیاری از جوانان از همه طبقات اجتماعی را در خود جای داده بود. در جنگ عراق و ایران بود که این نیرو کارایی خود را نشان داد و نقش پررنگی در طول هشت سال دفاع مقدس ایجاد کرد. در واقع جنگ ایران و عراق هم محصول انقلاب بود و معرف و محرک آن (جاوید، ۱۳۷۹: ۱۵۲). انگیزه اولیه تأسیس این نهاد به روزهای پس از تسخیر سفارت امریکا به دست دانشجویان پیرو خط امام برمی‌گردد (ولی‌پور، ۱۳۸۲: ۲۱۹). در کل باید گفت که نیروی مردمی که باعث انقلاب شدند بعد از انقلاب اسلامی گروهی وارد نیروی نظامی و انتظامی شدند و کارکرد نظامی به خود گرفتند؛ مانند بسیج، سپاه، کمیته انقلاب. گروهی وارد وزات‌خانه‌های تازه تأسیس شده بودند از جمله وزارت اطلاعات. گروه دیگر وارد نهادهای مردمی برای خدمت رسانی به مردم شدند از جمله بنیاد مستضعفان و جهاد سازندگی. گروه دیگر شغل گذشته خود را ادامه دادند؛ اما در چارچوب قانون شرع و حکومت اسلامی. این گروه نقش مهمی در تقویت پایه‌های حکومت اسلامی داشتند و از پشتوانه اساسی و اصلی حکومت به شمار می‌رفت، چه در زمان جنگ و چه در زمان تحریم علیه کشور. در این محبت هم باید گفت بدون شک نیروی مردمی از همه اقشار و قومیت و یا زبان پشتوانه اصلی انقلاب بودند و هستند. این گروه‌ها هرچند در تغییر حکومت‌های گذشته نقشی نداشتند از دوره قاجار و اعزام دانشجویان به اروپا و بحث روشنفکری و مدرنیسم کم‌کم پایگاه اجتماعی خود را به دست آوردند و نقش مهمی در جامعه پیدا کردند. این قشر از دوره پهلوی چنان تأثیرگذار شد که

براحی قدرت و توان تغییر هر نوع حکومتی را دارد؛ چنانکه سیاست دشمنان انقلاب از گذشته تا حال روی مردم سرمایه‌گذاری شده بود؛ چرا که فهمیدند کار انقلاب را نمی‌شود با قوای نظامی ساخت. بنابراین یکی از این نقشه‌ها به مانند گذشته می‌تواند ایجاد تفرقه بین اقوام و برای خودمختاری برای مناطق باشد. بعد از انقلاب اسلامی برخی اغتشاشات با حمایت امریکا در کشور اتفاق افتاد و حضور مردم انقلابی در صحنه بود که توانست به این اغتشاشات پایان دهد نه قوای نظامی و این نشان‌دهنده جایگاه حکومت اسلامی بین مردم بود.

نتیجه‌گیری

نوع حکومت‌های مستقر در ایران تا قبل از انقلاب اسلامی استبدادی به‌شمار می‌رفت. برخی استبداد کمتر و برخی استبداد بیشتر و مطلق‌تر. جامعه‌ای استبدادی دربرگیرنده‌ای چرخه‌ای از دولت استبدادی است، یعنی عمر یک دولت استبدادی با شورش پایان می‌گیرد و بعد از شورش، آشوب و هرج‌ومرج جاگزین می‌شود؛ سپس دولت جدید ظهور می‌کند و آن دولت به آشوبها پایان می‌دهد و حکومت استبدادی را احیا می‌کند؛ از جمله حکومت قاجار و حکومت پهلوی. در حکومت استبدادی ایران، راهزنی، دزدی، گرسنگی، عدم امنیت و انواع بیماری از ترسها و هراسهای همیشگی هر فرد عادی در جامعه بود. از ویژگیهای بارز این دوره‌ها بی‌ثباتی‌های پی‌درپی در همه عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامعه بوده است. حاکمیتی که در رأس حکومت قرار داشت، الهی تلقی می‌شد و شخص شاه به مانند دیگر حاکمان سنتی در جهان قدر قدرت بوده است؛ در واقع همه‌کاره کشور بود و همه افراد جامعه در هر طبقه‌ای به‌عنوان زیردستان و او به‌شمار می‌رفتند و وظیفه خود را اطاعت و بندگی از شاه می‌پنداشتند. بعد از ورود اسلام به ایران و تأسیس حکومت‌های اسلامی به‌نظر می‌رسید که تحول عمیق و بنیادین در جامعه شکل گیرد و حکومتها براساس آموزه‌های مبین اسلام خود را خدمتگزاران جامعه معرفی کنند و به مردم به دید رعیت و بنده نگاه نکنند؛ اما چنین که نشد هیچ بلکه شاهان ایرانی از احساسات باستانی ایرانیان استفاده می‌کردند و حتی سلطه خود را ادامه دودمان اسطوره‌های باستان می‌خواندند. این علاقه به باستانگرایی را در برخی از لباسها و معماری آنها می‌توان دید؛ از جمله نشان شیر و خورشید. بنابراین حکومت اسلامی ایران ظهور کرد تا با استفاده از آموزه دین اسلام به سلطه استبدادی

شاهان بر مردم پایان دهد و مردم را نه به دید رعیت بلکه به دید نیروی جوان و کارآمد در سطح جامعه معرفی کند که چنین نیز اتفاق افتاد. ظهور طرح ناسونالسیم بویژه در دولت پهلوی آنچه مسلم بود با شکست روبه‌رو شد؛ چرا که دین اسلام و مذهب شیعه سالیان متمادی بود که در قلب مردم این سرزمین ریشه دوانیده بود و نمی‌توانست حکومت پهلوی با الگوهای ناقص تجددگرایی از غرب، مردم را وادار به عقب‌نشینی از مذهب خود و سوق دادن آنها به ملی‌گرایی ترغیب کند. انقلاب اسلامی ایران توانست با حفظ برخی از نهادهای گذشته برخی نهادهای انقلابی جدید را به‌وجود بیاورد تا از این طریق بتواند خدماتی را که شایسته مردم است به آنها ببخشد. در واقع انقلاب اسلامی و تأسیس این نهادهای انقلابی اولین شکست کفر به دست اسلام از آغاز جهانی شدن کفر به شکل تمدن غربی بود. انقلاب اسلامی ایران توانست با پشتوانه‌های خود که عبارت بود از روحانیت، قوای نظامی انقلابی و نیروی مردمی به دستاوردهای بزرگی نائل شود که این دستاوردها جهاد علیه کفر، تأسیس کشور اسلامی تحت رهبری یک شخصیت مذهبی، عدم وابستگی به دنیای غرب، نابودی طبقه‌های غربزده و ایجاد طبقه‌های انقلابی و ایرانی، استقلال ذاتی و خودکفایی و ارزش گذاشتن به نهادهای مردمی بوده است. از ویژگیهای عمده این انقلاب اجتماعی بودن آن بود؛ زیرا همه طبقات در آن شرکت کردند.

منابع

- امام خمینی، روح‌الیه (۱۳۶۱)، *صحیفه نور*، با مقدمه‌ای از سیدعلی خامنه‌ای، ج ۸، تهران: تهیه و جمع‌آوری مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- امام خمینی، روح‌الیه (۱۳۸۶)، نامه‌ها و پیام‌های امام‌خمینی، جمع‌آوری رسول سعادت‌مند، جلد اول، قم: انتشارات تسنیم.
- امام خمینی، روح‌الیه (بی‌تا). ولایت فقیه و جهاداکبر، بی‌جا: بی‌نا.
- امام خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۰)، *معارف انقلاب؛ مروری بر دیدگاه‌های رهبر انقلاب اسلامی درباره انقلاب اسلامی ایران*، به کوشش علیرضا مختارپور، تهران: انقلاب اسلامی.
- امام خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۴)، *خاطرات آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای*، تدوین امیر قربانی، تهران: اسلام نوین.
- امین‌آبادی، روح‌الله (۱۳۹۲)، *ایران پس از انقلاب اسلامی (رخدادهای بهمن ۵۷ تا خرداد ۵۸)*، تهران: خبرگزاری فارس.
- انصافی‌پور، غلامرضا (۲۵۳۵)، *تاریخ زندگی اقتصادی روستاییان و طبقات اجتماعی ایران از دوران ما قبل تاریخ تا پایان ساسانیان*، تهران: اندیشه.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۴)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹)، *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۹)، *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده*، تهران: خوارزمی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۶۲)، *امیر کبیر و ایران*، تهران: خوارزمی.
- آصف، محمدهاشم (۱۳۴۸)، *رستم التواریخ*، به اهتمام محمد مشیری، تهران: تابان.
- آوری، پیتر (۱۳۷۱)، *تاریخ معاصر ایران: از کودتای ۲۸ مرداد تا اصلاحات ارضی*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطائی.
- باقی، عمادالدین (۱۳۷۹)، *جنبش دانشجویان ایران*، ج اول، تهران: جامعه ایرانیان.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱)، *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران (در دوره جمهوری اسلامی ایران)*، تهران: نگاه معاصر.
- پارسا بناب، یونس (۱۳۶۳)، *تاریخ سیاسی ارتش ایران*، واشنگتن: آذر.
- جاوید، محمدجواد (۱۳۷۹)، *حاکمان پنهان در ایران و جهان*، تهران: مرکز تحقیقات و سنجش برنامه‌ای صداوسیما جمهوری اسلامی ایران.
- خواججه‌سروی، غلامرضا (۱۳۸۲)، *رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- دفرونزو، جیمز (۱۳۷۹)، انقلاب اسلامی ایران از چشم‌اندازهای نظری، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- ری‌شهری، محمدمهدی (۱۳۹۱)، سنجه انصاف (بررسی برهه‌ای حساس از تاریخ رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران)، قم: دارالحدیث.
- سپهر، محمدتقی (۱۳۷۷)، ناسخ التواریخ، به اهتمام جمشید کیانفر، ج اول، تهران: اساطیر.
- سیوری، راجر (۱۳۸۹)، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
- شعبانی، رضا (۱۳۹۰)، مبانی تاریخ اجتماعی ایران، تهران: قومس.
- شمیم، علی‌اصغر (۱۳۸۹)، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: بهزاد.
- عباسی، محمد (۱۳۵۸)، تاریخ انقلاب ایران: مشتمل بر نهضت مشروطیت تا پیدایش جمهوری اسلامی ایران، تهران: شرق.
- علی‌عسکری، عبدالعلی (۱۳۸۷)، مبانی نظام اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)، تهران: سروش.
- غضنفری، کامران (۱۳۸۳)، بیست و پنج سال عملیات براندازی، تهران: لوح محفوظ.
- غنی، سیروس (۱۳۷۷)، ایران؛ برآمدن رضاخان و برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، ترجمه حسن کامشاد، تهران: نیلوفر.
- فرودست، حسین (۱۳۸۶)، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج اول، تهران: اطلاعات.
- فران، جان (۱۳۸۶)، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۹)، دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار سلسله پهلوی، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، آینده انقلاب اسلامی ایران، تهران: صدرا.
- مینورسکی (۱۳۱۳)، تاریخچه نادرشاه، ترجمه رشید یاسمی، تهران: مطبعه مجلس.
- واتسن، رابرت (۲۵۳۶)، تاریخ ایران در دوره قاجار، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: امیرکبیر.
- ولی‌پور، سیدحسین (۱۳۸۳)، گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- هویدا، فریدون (۱۳۷۰)، سقوط شاه، ترجمه ح.ا. مهران، تهران: اطلاعات.
- یوسفی، سعید (۱۳۸۹)، حزب جمهوری اسلامی فاجعه هفت‌تیر، تهران: بنیاد فرهنگی هفتم تیر.

